

۱- به نسبت دانش عمومی ← محدودتر است.

۲- کسی که دانش علمی دارد به ← درک عمیقی از دانش عمومی جهان اجتماعی خود می‌رسد.

۳- آسیب‌ها و اشکالاتی را که به دانش عمومی راه پیدا کرده‌اند ← شناسایی می‌کند

۴- قدرت پیدا می‌کند که از حقایق موجود در دانش عمومی دفاع کند.

۵- دانش علمی با تلاش برای حل مسائل و مشکلات زندگی شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند. **دانش علمی**

۶- یعنی هر وقت در یک جامعه مسئله خاصی مطرح می‌شود، زمینه برای پیدایش و رشد دانش علمی درباره آن نیز فراهم می‌گردد.

۷- کاهش یا افزایش بی‌رویه جمعیت = شکل‌گیری علم جمعیت‌شناسی

بروز مسائل اقتصادی در کشور = شکل‌گیری علم اقتصاد

تلاش‌های علمی

← به تدریج بر ذخیره دانش علمی جهان اجتماعی می‌افزایند و دانش عمومی را غنی‌تر می‌کند.

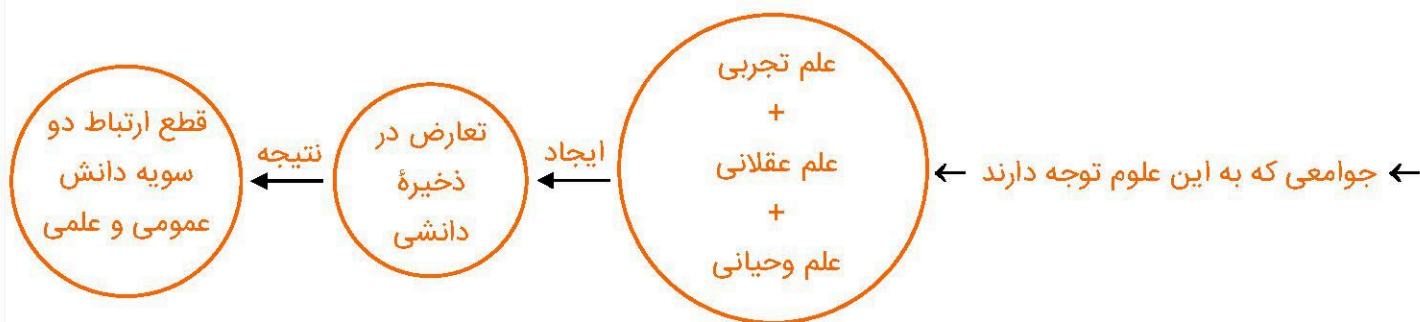
تعارض دانش عمومی و دانش علمی چگونه از میان می‌رود؟

۱- گاهی با رها کردن بخشی از ذخیره دانشی به نفع بخشی دیگر

۲- گاهی با طرح ایده‌های جدید حل می‌شود.

جهان‌های اجتماعی مختلف براساس ← «هویت فرهنگی» خود تعاریف متفاوتی از دانش علمی دارند. مثلاً: جهان متجدد براساس هویت ← «دنیوی» خود فقط علم تجربی را دانش علمی می‌داند و علوم عقلانی را علم محسوب نمی‌کند.

وقتی این رویکرد ← (توجه به علم تجربی / بی‌توجهی به علوم عقلانی و وحیانی) به جوامعی که نگاه دیگری دارند (توجه به علم تجربی / علوم عقلانی / علوم وحیانی) سرایت می‌کند، در این جوامع ← تعاریف متفاوت و گاه متضادی از علم رواج می‌یابد و در ذخیره دانشی آنها تعارض‌هایی پدید می‌آورد.



وقتی درباره موضوعی، دانش علمی قابل توجهی فراهم می‌شود، علم ویژه‌ای شکل می‌گیرد، هر علمی درباره ← موضوعی خاص بحث می‌کند، از این رو علوم از نظر ← «موضوع» متفاوت هستند. مثلاً: «پدیده‌های طبیعی» ← موضوع علوم فیزیکی و «موجودات زنده» ← موضوع علوم زیستی هستند و «موضوع علوم اجتماعی» ← جامعه و پدیده‌های اجتماعی است.

بخوانیم و بدانیم:

« ابن سینا هنوز به سن ۲۰ سالگی نرسیده بود که تمام علوم زمان خود را فرا گرفت و سرآمد عصر شد. روزی به مجلس درس ابوعلی مسکویه رازی، حاضر شد. او با کمال غرور گردویی را جلوی پای ابن مسکویه افکند و گفت: مساحت سطح این گردو را تعیین کن. ابن مسکویه کتابی را در علم اخلاق و تربیت نوشته بود جلوی ابن سینا گذاشت و گفت: تو نخست اخلاق خود را اصلاح کن (توجه به علوم انسانی) تا من مساحت گردو را تعیین کنم (توجه به علوم طبیعی). تو، به اصلاح خود محتاج‌تری تا من به تعیین مساحت گردو.

« علوم طبیعی ← را به دلیل اینکه ابزار تسلط انسان بر طبیعت و ابزار رهاسازی انسان از محدودیت‌های طبیعی‌اند. ← «علوم ابزاری» نیز می‌گویند.

« علوم انسانی ← به دلیل اینکه به فهم معانی کنش‌های انسان‌ها می‌پردازد ← «علوم تفهمی» نامیده می‌شود.

« به علوم انسانی ← از این نظر که به انتقاد از کنش‌های ناپسند آدمیان می‌پردازد ← «علوم انتقادی» گفته می‌شود.

نوع روابط میان اجزاء مختلف جهان اجتماعی:

«علت»	«معلول»
۱- با داورى درباره علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن ←	آگاهی از فرصت‌ها و محدودیت‌های فناوری و شناخت شیوه‌ی صحیح استفاده از طبیعت و علوم طبیعی
۲- با فهم متقابل انسان‌ها و جوامع مختلف از یکدیگر ←	افزایش همراهی و همدلی انسان‌ها
۳- با داورى، نقد و اصلاح درباره ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی ←	فراهم آمدن فرصت موضع‌گیری اجتماعی مناسب و صحیح برای دانشمندان
۴- با کشف نظم و قواعد جهان اجتماعی و درک تأثیر اجتماعات بر زندگی انسان ←	هم از فرصت‌های آنان برخوردار می‌شویم. هم از آسیب‌های احتمالی زندگی در اجتماعات مختلف در امان می‌مانیم.
۵- با شناخت پدیده‌های اجتماعی ←	امکان پیش‌بینی آثار و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی فراهم می‌آید.

« علوم اجتماعی ← «کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن» یعنی پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کند.

« کنش‌های اجتماعی ← ابعاد و انواع مختلفی دارند. برای بررسی و مطالعه این انواع و ابعاد، دانش‌های مختلفی به وجود آمده است.

« ابعاد مختلف زندگی اجتماعی ← اقتصادی / سیاسی / فرهنگی

« دانش‌های اجتماعی متفاوتی که تحت تأثیر ابعاد فوق به وجود آمده‌اند؟

« اقتصاد / حقوق / سیاست / تاریخ / باستان‌شناسی / ارتباطات / مردم‌شناسی / جامعه‌شناسی و ...

« علوم اجتماعی ← جامعه‌شناسی } ۱- علم شناخت کنش اجتماعی = جامعه‌شناسی خُرد
۲- علم شناخت ساختار اجتماعی = جامعه‌شناسی کلان

مثال، برای جامعه‌شناسی خُرد ← «روابط همسایگی»

« مفهوم دیگری است که با نظم ارتباط دارد.

« نظام اجتماعی یک ← ساختار اجتماعی پویا است.

اگر «ساختار اجتماعی» را به خودرویی تشبیه کنیم که در یک جا پارک شده
«نظام اجتماعی» همان خودرو است که روشن شده و در حرکت است.

« منظور از «پویا بودن» نظام اجتماعی چیست؟

بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

از یکدیگر اثر می‌پذیرند.

« نظام اجتماعی:

۱- هم می‌تواند در خود تغییراتی به وجود آورد. مثل: رشد جمعیت

۲- هم می‌تواند در محیط خود تغییراتی ایجاد کند. مثل: برداشت روزافزون از منابع تجدیدناپذیر

« نظام اجتماعی همانند ← یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط، نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلندمدت حفظ نماید.

«هم تغییر» ← گاهی تغییر در یک پدیده اجتماعی با تغییر در پدیده دیگر همراه است، این دو پدیده را هم تغییر می‌گویند. (= یعنی می‌توان تغییرات یکی از آنها را به کمک تغییرات دیگری توضیح داد).

« برخی از این هم تغییری‌ها ← قابل مشاهده‌اند و می‌توان آنها را با روش «کمی و آماری» مطالعه کرد.
مثال:

۱- نسبت همهی افراد بالغ ازدواج کرده به تفکیک سن و گروه‌های قومی در بریتانیا

۲- پرسش نامه با پاسخ‌های چندگزینه‌ای، از ابزارهای گردآوری اطلاعات در روش‌های کمی

جامعه‌شناسی تبیینی: تبیین تجربی

« منظور از تبیین ← بیان چرایی یک پدیده / یا نشان دادن علت ایجاد یا زوال آن است.

« در تبیین:

۱- پدیده‌هایی که قبلاً مستقل از هم به نظر می‌رسیدند، در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند.

۲- میان پدیده‌هایی که بیشتر در ارتباط با هم دیده می‌شده‌اند، روابط جدیدی مطرح می‌شود.

« مثال:

۱- حرارت باعث ← انبساط فلزات می‌شود.

۲- رکود اقتصادی باعث می‌شود ← بیکاری در جامعه افزایش یابد.

۳- هرچه همبستگی اجتماعی میان افراد یک گروه بیشتر باشد، انحرافات اجتماعی در آن گروه کاهش می‌یابد.

« جامعه‌شناسی تبیینی همان جامعه‌شناسی ← «پوزیتیویستی» است و پوزیتیویسم به معنی «وحدت روش علوم» است. یعنی در همه‌ی دانش‌های علمی، روش مطالعه یکسان است و آن هم «روش تجربی» است.

◀ وجوه مثبت و منفی استفاده کاربران از اینترنت و فضای مجازی:

مثبت (+)	منفی (-)
این فضا معنای به روز بودن را در خود دارد.	ولی سبب می‌شود فرد کابر از زمان و مکان خودش جدا شود.
با وجود دسترسی به مطالب زیاد و متنوع	از دسترسی به مطالب مهم محروم می‌گردد.
با وجود آزادی و قدرت	تحت کنترل قرار می‌گیرد.
با وجود سرگرم شدن	فرد، سطحی می‌شود.

◀ برای فهم انگیزه جوانان و نوجوانان ← نمی‌توان از روش‌های «تجربی» استفاده کرد بلکه باید همدلانه با جوانان همراه شده تا مسائل زندگی و آرزوهای آنها را فهمید و آنان را یاری داد.

◀ همراهی همدلانه به چه معنایی است؟ ← به معنای تأیید کنشگران نیست، بلکه به معنای نگاه کردن به مسائل آنها از منظر خودشان و تلاش برای فهم آنهاست.

◀ ما در جهان اجتماعی با افراد ← «آگاه» سر و کار داریم و لازم است با توجه به تفسیر آنها از خودشان به ← «فهم همدلانه کنش‌ها آنها» دست پیدا کنیم.

مثال:

- ۱- گردش خانوادگی اثر پاول کله: به گفته او در ورای ابهام رمز و رازی نهفته است که با «هنر» می‌توان به آن راه یافت.
- ۲- زرد، قرمز، آبی اثر: واسیلی کاندینسکی ← خالق نقاشی‌های مدرن انتزاعی - این نقاشی‌ها تفاسیر عمیقی با خود دارند.

◀ تأکید بیش از اندازه رویکرد تبیینی بر نظم و ساختارهای اجتماعی به:

- ۱- حذف اراده و خلاقیت
 - ۲- ارزش و اخلاق
 - ۳- آگاهی و معنا از زندگی اجتماعی می‌انجامد و شور زندگی را از انسان‌ها می‌گیرد.
- ◀ نظریه پردازان اجتماعی ← «آگاهی» و «معناداری» را مهم‌ترین ویژگی کنش اجتماعی می‌دانند و زندگی اجتماعی انسان را با تأکید بر ← «آگاهی و معنا» مطالعه می‌کنند.
- ◀ این جامعه شناسان، سایر ویژگی‌های کنش، یعنی ← «اراده و ارزش» را مهم می‌دانند ولی آنها را برخاسته از ← «آگاهی» و تابع آن می‌بینند.
- ◀ همین نگاه ← مسیر را برای عبور از جامعه شناسی تبیینی و روی آوردن به جامعه شناسی تفسیری هموار ساخت.

مثال: انسان در فیلم سینمایی:

- ۱- عصر جدید به مثابه ← شیء
- ۲- تلقین به مثابه ← آگاهی و معنا

در مثال آخر، شباهت و تفاوت پدیده‌ها در چیست؟

شباهت ← دست شستن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است.
تفاوت در ← «معنای متفاوتشان است»:

شهادت طلبی	فدا کردن جان برای وطن	خودکشی
شوق به حیات جاودانه	دفاع از غرور ملی	رنج گریزی
عشق به دیدار محبوب	میهن دوستی	احساس پوچی
دفاع از دین	غلبه بر دشمن	فشارهای اقتصادی
مبارزه با ظلم	کشورگشایی	بحران‌های اجتماعی
اقامه حق	هیجان	بحران معنویت
مبارزه با باطل		

پس از انقلاب صنعتی مسئله خودکشی به شکل بی سابقه‌ای در «جوامع صنعتی» رواج پیدا کرد. به گونه‌ای که: جامعه‌شناسان / روان‌پزشکان / اقتصاد دانان / حقوق دانان و حتی فیلسوفان را به مطالعه این پدیده و چاره‌اندیشی برای آن وا داشت.

← پاسخ صاحب نظران علوم مختلف به چرایی وقوع خودکشی با یکدیگر متفاوت و حتی متعارض است:
← برای مثال جامعه‌شناسان

در تحلیل خودکشی به عوامل اقتصادی مانند: فقر - کاهش رفاه عمومی و ... توجه کرده‌اند.
برخی دیگر سطح رفاه عمومی بالا را عامل خودکشی به حساب آورده‌اند.

وجود «نظریات متفاوت» نشانه ← پیچیدگی و عمق پدیده‌های اجتماعی + و البته دشواری فهم آنهاست.
← برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ‌های ساده و کاملاً قابل پیش‌بینی درباره چرایی وقوع پدیده‌های اجتماعی ← پیچیدگی و عمق این پدیده‌ها را نادیده می‌گیرند و از پدیده‌های اجتماعی ← «هویت زدایی» می‌کنند.
← پیچیدگی کنش‌های انسانی به سبب وابستگی این کنش‌ها به عواملی از قبیل:

۱- ویژگی‌های فردی ← مانند: توانایی ذهنی - عاطفی - جسمانی
۲- ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی ← مانند: تنوع فرهنگ‌ها - خرده فرهنگ‌ها - موقعیت اجتماعی
۳- ویژگی‌های متعالی ← مانند: میل به جاودانگی - کمال جویی - سعادت طلبی - گرایش به زیبایی - تنفر از ظلم
علاقه به کشف حقیقت.

← لازم‌ه شناخت پدیده‌های اجتماعی ← شناخت صحیح و توأمان «تفاوت‌های فردی - اجتماعی» و «وجوه مشترک» انسان‌هاست.

← مثال برای تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی

مراسم عروسی مندائیان در اهواز
مراسم عروسی در هندوستان
عروسی روستائیان اثر پیترو بروگل

← به عبارتی

تفاوت ← فردی - اجتماعی، فرهنگی
اشتراک ← نیازهای طبیعی و غریزی - متعالی

← یک داستان شش کلمه‌ای که برنده جایزه بهترین داستان خیلی کوتاه جهان شده است:

اسام

« از سویی انتظار می‌رود افراد مطمئن شوند که از ناحیه‌ی هیچ فرد یا گروهی مورد ضرب و شتم و تنبیه قرار نمی‌گیرند و از سوی دیگر هیچ‌کس نباید به صورت خودسرانه با اعمال خشونت و تنبیه دیگران مبادرت کند. - ۳ چیز موجب دسترسی به قدرت می‌شود: شخصیت / مالکیت / سازمان

تغییرات منابع و عوامل قدرت



« سازمان ← یعنی جمع کسانی که منافع، ارزش‌ها یا برداشت‌های مشترکی دارند.

« سازمان ← مهم‌ترین منبع قدرت در جوامع امروزی است.

« سازمان در درجه‌ی نخست با « قدرت اقناعی » خویشاوند است. بدین معنا که اعمال قدرت اقناعی نیازمند وجود « سازمان » است.

« لازمی سازمان؟ ← پذیرفتن هدف‌های سازمان توسط افراد و اعضای آن است.

« سازمانی که اعضای آن بطور یکپارچه، اهداف آن را قبول نداشته باشند و از آن صداها می‌شنیده شود، نمی‌تواند اطاعت افراد بیرون از خود را تضمین کند.

« «جوامع» ← خود بزرگترین و مؤثرترین سازمان‌ها هستند. جوامعی که اختلاف و چند دستگی در آن‌ها پیدا شود در مقابل رقیبان و دشمنانشان آسیب‌پذیر می‌شوند.

« همانند ابزار اعمال قدرت (تنبیهی / تشویقی / اقناعی) ...

« منابع و عوامل قدرت نیز (شخصیت / مالکیت / سازمان) نیز در طول تاریخ، تغییراتی کرده‌اند.

« امروزه ← از اثرگذاری و تأثیر شخصیت و همین‌طور از سهم مالکیت تا حدود زیادی کاسته شده و در مقابل نقش « سازمان » افزایش یافته است.

« امروزه ← بیش‌ترین قدرت‌ها « درون سازمان‌ها » متمرکز شده‌اند.

« مثلاً: در شرکت‌های بزرگ از سهم ← مالکیت و نقش سهامداران کاسته شده و بر نقش « مدیران و مشاوران » افزوده شده است.

« این تغییرات به اندازه‌ای مهم بوده است که مالکیت و شخصیت به پشت گرمی ← «سازمان» مؤثر واقع می‌شوند.

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	مثال و نمونه	موارد نقض
شخصیت	تنبیهی	هرکول و شارل دوگل	ناپلئون بناپارت
مالکیت	تشویقی	تشویق و حمایت از ورزشکاران و هنرپیشه‌های ثروتمند توسط طرفدارانشان	عدم حمایت اغلب مردم از ثروتمندان جامعه
سازمان	اقتناعی	پذیرش اهداف یک سازمان توسط اعضای آن و یکپارچگی میان آن‌ها	اختلاف و دودستگی میان اعضای یک سازمان به دلیل عدم پذیرش اهداف آن سازمان

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	ارزش‌های اجتماعی
شخصیت	تنبیهی	قدرت
مالکیت	تشویقی	ثروت
سازمان	اقتناعی	دانش

«قدرت» ← مفهومی مسئله برانگیز و به شکل اجتناب‌ناپذیری «ارزشی» است.

سخن گفتن از ← «قدرت و سیاست» به ندرت بی‌طرفانه است.

کم‌تر واژه‌ای نظیر قدرت، با واکنشی بسیار تحسین‌آمیز / یا نفرت‌انگیز روبه‌رو می‌شود.

برخی مردم «سیاستمدار» را فردی ← مقتدر و متنفذ می‌شناسند و برخی فردی ستم‌پیشه و ریاکار. (= البته میزان زیادی از این واکنش‌ها به سوگیری خود افراد برمی‌گردد)

مردم

قدرتی را که ← «مانع» فرار مالیاتی ثروتمندان می‌شود، تحسین می‌کنند.
ولی همین دولت از سوی کسانی که «تمایل» به تخلف مالیاتی دارند، نکوهش می‌شود.

«قدرت اقتناعی» بر ← بسیاری از اعمال قدرت‌ها، سرپوش می‌گذارد و آن را پنهان می‌کند که وقتی آشکار می‌شود، بسیار ناحق و ناروا به نظر می‌آید.

قدرت ← یک ضرورت اجتماعی است.

در جامعه و زندگی اجتماعی ← اعمال قدرت (فاعل) یا تبعیت برخی در برابر خواست و اراده دیگران (مفعول) اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن خیلی از کارها شدنی نیست.

«قدرت نامشروع»، غیراخلاقی و غیرقانونی می‌تواند یک ← فساد و شر اجتماعی باشد، ولی خود قدرت به هیچ وجه امر شر و پلیدی نیست.

از این‌رو همواره باید قدرت‌ها را با رویکردی ← عالمانه و انتقادی بنگریم تا شرعی / اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم.

د، عین حال همواره باید مراقب باشیم از مواجهه بدبینانه و زاهدانه با قدرت نیز خودداری کنیم.

« مدیران یک شرکت تولیدی درباره چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان شرکت اختلاف نظر دارند:

۱- برخی پیشنهاد می‌کنند به هر کسی به اندازه‌ای که « شایستگی دارد. دستمزد پرداخت شود.

(الف) این عده تفاوت‌های افراد مانند: توان جسمی و ذهنی، انگیزه و مهارت را برجسته می‌کنند.

(ب) رقابت میان افراد برای تولید بیشتر را ضروری می‌دانند.

(پ) افراد و گروه‌های «توانگر» را در اولویت قرار می‌دهند.

۲- برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند، از هر کس به اندازه «توانش» کار بخواهیم، اما به اندازه «نیازش» به او دستمزد بدهیم.

(الف) این عده شباهت‌های افراد مانند: هموع، هموطن و همکار بودن را برجسته می‌کنند و بر آن تأکید می‌کنند.

(ب) ولی افراد و گروه‌های «کم توان» را در اولویت قرار می‌دهند.

« گروه اول « معتقدند بازار همان طور که قیمت کالاها را بر اساس قانون «عرضه و تقاضا» تعیین می‌کند می‌تواند

قیمت کار افراد را نیز بر همین اساس مشخص نماید.

« گروه دوم « بازار نمی‌تواند ارزش واقعی کالاها و کار افراد را مشخص کند:

مثال: شاید فردی ناچار شود برای تعمیر ترکیدگی لوله آب خانه‌اش در یک روز تعطیل تابستانی، مبلغ گزافی به تنها لوله‌کشی که آماده کار است، بپردازد ...

افراد از جنبه‌های مختلف با یکدیگر متفاوت‌اند:

۱- برخی تفاوت‌ها، اسمی نامیده می‌شوند « و نمی‌توان افراد را بر اساس این تفاوت‌ها رتبه‌بندی کرد.

۲- برخی تفاوت‌ها، رتبه‌ای نامیده می‌شوند « و می‌توان افراد را بر اساس این تفاوت‌ها رتبه‌بندی کرد.

« تفاوت‌ها:

۱- اسمی « مانند: رنگ پوست افراد / جنسیت افراد.

۲- رتبه‌ای « یعنی برخی افراد کم‌تر و برخی بیش‌تر از این ویژگی‌ها برخوردارند.

(الف) نابرابری طبیعی « مانند: قد / ضریب هوشی

(ب) نابرابری اجتماعی « مانند: ثروت/ تحصیلات

« در طول تاریخ، بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع « تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی را بهانه‌ای

برای « نابرابری‌های اجتماعی قرار داده‌اند.

مثلاً: به دلیل تفاوت میان دو جنس یا نژادهای مختلف، میان آنها نابرابری اجتماعی ایجاد کرده‌اند.

« عده‌ای در مخالفت با این نوع برخورد‌ها، همه تفاوت‌ها و نابرابری‌ها را « نابرابری اجتماعی» می‌پندارند و همه

نابرابری‌های اجتماعی را نیز مُضر و مخرب می‌دانند.

« نابرابری‌های اجتماعی « یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه جامعه‌شناسان است.

« تفاوت‌های « اسمی» و نابرابری‌های «طبیعی» در صورتی که به نابرابری‌های اجتماعی منجر شوند، مورد توجه

جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند.